

رابطه میان حقوق کودک و شیوه والدگری

مهمسازانی نژاد، مشاور دبستان دخترانه دوره ۲، ناحیه ۱



حقوق کودکان از اساسی ترین مباحثی است که هر والد باید در ارتباط با فرزندان خود از آن آگاهی داشته باشد. به نظر می رسد یکی از مهم ترین حقوق کودکان، فراهم آوردن زمینه تربیت صحیح و در نظر گرفتن حقوق تربیتی آنهاست.

حقوق تربیتی، ترکیبی گسترده و کلی است که تمام مبانی تربیتی اعم از تربیت اجتماعی، اقتصادی، جسمانی، جنسی و سایر مقوله ها را دربر می گیرد. متأسفانه در دنیای امروز اکثر والدین در شیوه فرزند پروری خود به باور لوح سفید «جان لاک» اعتقاد دارند و تصور می کنند تربیت، امری مکانیکی و ایستا است (یعنی تربیت شونده مثل مومی است در دست والدین). والدینی که به جای فرزند خود تصمیم می گیرند، والدینی که مدام نگران انتخاب های کوچک و بزرگ فرزندشان هستند و از مواجه شدن او با پیامد انتخاب هایش ممانعت می کنند (یعنی اجازه نمی دهند فرزندشان با نتیجه در ناک و تلخ انتخاب اشتباهش روبرو شود)، فرآیند مسؤلیت پذیری را در فرزند خود مختل و این حق مهم را از او سلب می کنند. این در حالی است که تربیت از جنس رشد است؛ یعنی مقوله ای که والد می تواند با توجه به ظرفیت ها و توانایی های فرزندش و فراهم کردن بستر مناسب و ایمن برای او، آن را گسترش و توسعه دهد. مقصد تربیت هر فرد را استعدادها، دنیای مطلوب و چشم انداز مورد نظر او تعیین می کند، اما متأسفانه گاهی والدین تلاش می کنند بر اساس ادراک، استعدادها و خواسته های خود یک شخصیت جدید و متفاوت از فرزندشان بسازند و مقصد را خودشان تعیین کنند. بهترین مثال

برای این عملکرد این است که فهرست غذایی مورد علاقه مان را برای فرد دیگری که ذائقه ای کاملاً متفاوت با ما دارد، در نظر بگیریم و انتظار داشته باشیم که او هم مانند ما از آن ها لذت ببرد. در واقع این نوع تربیت یک نوع کنترل گری است که باعث تهدید آزادی کودکان و ناکامی آن ها و در نهایت بروز نوعی تعارض و دوسوگرایی در رفتار کودک، چه با والدین و چه با اطرافیان شود. برای مثال این کودکان ممکن است مدتی با دوستان خود ارتباط صمیمی برقرار، و مدتی بعد بدون دلیل قانع کننده ارتباطشان را با آن ها کم کنند. دلیل این رفتار این است که آن ها توسط والدینی تربیت شده اند که از یک سو هم خون آن ها هستند و به همین واسطه به بسیاری از نیازهای شان پاسخ مثبت داده اند، اما از سوی دیگر قدرت انتخاب را از آن ها سلب کرده و بر رفتارهایشان کنترل داشته اند. بنابراین تا زمانی که والدین و مربیان عمیقاً باور نکنند که با جاندارانی دارای هوش، خلاقیت، سیستم رفتاری هوشمند، نیازها، مطلوب ها و باورهای خاص خود سروکار دارند که دارای توان مقاومت نیز هستند، علاوه بر نقض حقوق کودک، مانع از حل و فصل مواردی مانند لجبازی، بد رفتاری های اجتماعی و غیره خواهند شد.

زمانی که والدین در ارتباط با فرزند خود از زور و اجبار استفاده می کنند، فقط می توانند به طور موقت اعمال او را تحت کنترل قرار دهند، ولی هرگز نمی توانند افکار و تمایلاتش را کنترل کنند. در نهایت هم از آن جایی که هر فرد شخصیت مستقلی دارد، زمانی که فرزند دور از نظر آن ها است، هر کاری که خودش بخواهد انجام می دهد.

شرط رشد دادن فرزندان و در واقع شرط اساسی تربیت، شناخت صحیح مرتبی است، در حالی که تعداد زیادی از والدین بدون در نظر گرفتن استعداد های فعلی فرزندان خود و دنیای مطلوب آن ها، فقط روی موفقیت تحصیلی شان تمرکز می کنند که همین امر می تواند به کاهش عزت نفس و ایجاد خود پنداره ضعیف فرزندشان منجر شود. به عقیده تعداد زیادی از نظریه پردازان حوزه روانشناسی، اگر والدین بخواهند فرزندش شاد و موفق داشته باشند و به حقوق اولیه آن ها در طول دوران رشدشان احترام بگذارند، باید بتوانند با آن ها ارتباط صمیمی و عاطفی برقرار کنند.

با توجه به مطالبی که بیان شد و بر اساس تئوری انتخاب، یکی از روش های صحیح تربیت که جزو حقوق اولیه کودکان نیز به شمار می آید، شناخت شخصیت آن ها است که در سایه آگاهی از پنج نیاز اولیه افراد میسر

می شود. این پنج نیاز عبارتند از: **نیاز به بقا:** این نیاز شاخصه کودکانی است که نیازهای جسمی مانند خواب، غذا و... برایشان بسیار اهمیت دارد. برای مثال کودکانی که این نیاز در آن ها برجسته است، نمی توانند بدون داشتن خواب کافی، مطالعه داشته باشند یا برای انجام تکالیف و مطالعه، تا ساعات پایانی شب بیدار بمانند. از آن جایی که این کودکان شخصیت محتاطی دارند، سراغ تفریحات خطرناک نمی روند.

نیاز به آزادی: این نیاز شاخصه کودکانی است که تمایل دارند در انجام امور شخصی و تحصیلی خود حق انتخاب آزادانه داشته باشند و زمانی که احساس کنند با زور و اجبار روبه رو هستند رفتارهای ناسازگارانه از خود نشان می دهند. این کودکان با فعالیت های یکنواخت مدرسه هماهنگی ندارند.

نیاز به قدرت: این نیاز شاخصه کودکانی است که ترجیح می دهند در فعالیت های آموزشی یا بازی کردن، نقش رهبر و مدیر را ایفا کنند. آن ها ترجیح می دهند، نیازها و خواسته های خود را چه در محیط مدرسه و چه در کانون خانواده صراحتاً بیان کنند که البته اغلب به آن ها برچسب جسور و سرکش زده می شود.

نیاز به عشق و تعلق: این نیاز شاخصه کودکانی است که از طرفی به دنبال محبت طلبی و از طرف دیگر محبت کردن به دیگران هستند. بنابراین داشتن تعاملات اجتماعی گسترده و همه جانبه با اطرافیان برای آن ها امری مهم تلقی می شود.

نیاز به تفریح: این نیاز شاخصه کودکانی است که تمایل زیادی به بازی کردن و ایجاد سرگرمی برای خود دارند. برای مثال این کودکان ممکن است پس از بیست دقیقه مطالعه یا گوش دادن به تدریس معلم خسته شوند و به دلیل بازیگوشی تمرکز خودشان را از دست بدهند. آن ها تا زمانی که این نیازشان برآورده نشود، نمی توانند روی دروس خود تمرکز کنند.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که بیان شد می توان گفت اگر والدین، سرزمین وجود فرزند خود را نشناسند و ویژگی های او را به درستی درک نکنند، مانند باغبانی هستند که از حاصلخیزی یا عدم حاصلخیزی زمین خود مطلع نیست و می خواهد هر نوع درخت و گیاهی را در آن بپروراند. والدین و مربیان با شناخت ساختار شخصیت کودکان متوجه می شوند که نمی توانند هر انتظاری از فرزند خود داشته باشند و مطلوب های خود را به او انتقال دهند. ■